

سرمقاله

وصال روحانی
روزنامه نگارآخر و عاقبت
فرهنگ قدره بندی
در فوتبال

مدت ها است که درباره بدرقاری های برخی هواداران تیم فوتبال نفت مسجدسلیمان صحبت و در این باره ابراز تأسف می شود اما این موج نه رفتار ماهر نشده بلکه پیوسته بر آن افزوده شده است. احساسات پاک مرتبط با هواداری قابل احترام است و هر انسانی را آنجا که به شکلی اصولی و منطقی از یک تیم طرفداری می کند، باید محترم شمرد و گرایش های او را قابل درک دانست اما وقتی مسأله بعضی هواداران تندرو نفت مسجدسلیمان به میان می آید، باید متذکر شد زیاده خواهی های آنان هر حد و مرز معمولی را پشت سر نهاده و ورود های مکرر آنها به داخل رختکن تیم نفت و بی احترامی آنان به مربیان و بازیکنان تیم عین بی انصافی و نشانه وجود هرج و مرج در مسائل تشکیلاتی این باشگاه است. آشفتگی ای که با قدره بندی شماری اندک از این هواداران و زورورزی و ابراز وجود های هراس انگیز آنها درون زمین تمرین و حتی در جریان مسابقات و در اطراف نفرات تیم جلوه گری هولناکی می یابد. یکی از این جلوه ها در جریان دیدار اخیر نفتی ها با تیم نساجی قائمشهر رویت شد. آنجا که پرتاب چاقو به داخل زمین توسط یکی از همان تماشاگر نماها اسباب ناامیدی و البته ترس هر چه بیشتر رضا عنایتی شد، به طوری که او در پایان بازی به نشانه اعتراض به اتفاق مذکور از سمت سرمربیگری نفت استعفا داد. اگرچه استعفا ای او از سوی مدیران باشگاه رد شد اما این مدیران همان هایی هستند که بابتی تفاوتی های شائبه برانگیز خود در قبال رفتارهای ناهنجار هواداران تندرو تیم شان به آنها بال و پر بیشتری داده و باعث جری و بی پروا تر شدن آنها شده اند به گونه ای که اگر هم حالا به طور جدی بخواهند این افراد بدکنش را مهار کنند، از این کار عاجز خواهند بود.

پیامد تأسفبار این تندروی ها و قدره بندی هایی که نباید جایی در اصول و فرهنگ هیچ ورزشی داشته باشد، شرایط بسیار ناگوار فعلی تیم مسجدسلیمانی است. وضعیتی که در آن عده قلیلی از طرفداران نفت به خود اجازه می دهند که به رختکن تیم هجوم ببرند، به بازیکنان فحش بدهند و مربیان با را چاقو ارباعب کنند. کوتاه آمدن های مکرر مدیران باشگاه در قبال این رفتارهای بیمارگونه سبب شده تیمی که به خاطر مشکلات شدید مالی و پرداخت هایی اندک و «دیر» به دیر» به بازیکنان و سایر کادری خود از هر انرژی مثبتی تهی شده و اعضای آن روحیه مبارزه جویی لازم را ندارند، به روز سیاه فعلی بیفتند. شرایطی که بر اثر آن «نفت» به قعر جدول لیگ برتر سقوط کرده و نه «یک» عنایتی بلکه «۱۰» عنایتی هم نمی توانند آن را از مهلکه تنزل به دسته ای پایین تر و ورطه یک سقوط اخلاقی سترگ رهایی بخشند. مسأله ای که عنایتی به رغم فقط ۴۵ روز حضور در تیم به طور کامل آن را احس کرد و به همین سبب با نپذیرفتن درخواست سران «نفت» برای بازگشت به این باشگاه قراردادش را با این باشگاه یکطرفه فسخ کرد و رفت و پشت سرش را نگاه هم نکرد.



مهدی تاج

سفر به رواندا برای حضور در کنگره فیفا

هفتاد و سومین کنگره فیفا روز ۱۶ مارس ۲۰۲۳ (۲۵ اسفند ۱۴۰۱) در رواندا برگزار می شود. انتخاب رئیس جدید فیفا یکی از مهم ترین دستور جلسه این کنگره فیفا است، با توجه به اینکه جیانی اینفانتینو تنها نامزد این پست است، او بار دیگر به عنوان رئیس فیفا در این کنگره انتخاب خواهد شد. مهدی تاج رئیس فدراسیون فوتبال کشورمان هم برای حضور در این کنگره روز گذشته راهی رواندا شده است.



امیر قلعه نویی

واکنش AFC به انتخاب سرمربی تیم ملی

سایت کنفدراسیون فوتبال آسیا در واکنش به انتخاب قلعه نویی برای تیم ملی ایران نوشت: فدراسیون فوتبال ایران قلعه نویی را برای دومین بار به عنوان سرمربی خود انتخاب کرد تا او جانشین کارلوس کی روش پرتغالی شود. قلعه نویی ۵۹ ساله، از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۷ قبل از اینکه قراردادش با تیم ملی ایران به پایان برسد هدایت ایران را بر عهده داشت و با این تیم به مرحله یک چهارم نهایی جام ملت های آسیا ۲۰۰۷ رسید.



رحمان رضایی:

امیر با تجربه است

رحمان رضایی پیشکسوت فوتبال ایران در باره انتخاب امیر قلعه نویی به عنوان سرمربی تیم ملی فوتبال ایران گفت: «فدراسیون فوتبال نسبت به گزینه هایی که مطرح شد، بهترین انتخاب را داشت.» او ادامه داد: «قلعه نویی هم تجربه کافی را برای هدایت تیم ملی دارد و هم از بازیکنان شناخت لازم را دارد. با این حال مشکل اصلی او این است که کار ناتمام مربیان قبلی را باید انجام دهد. تیم ملی به تغییر نسل نیاز داشت اما این کار صورت نگرفت.»

از محاکمه تلویزیونی تاریخی تا جام هایی که سال ها است از «ژنرال» دوری می کنند

اقتداری کمرنگ، ذهنی فرسوده



امیر قلعه نویی در واپسین ماه های سال ۲۰۰۷ میلادی به درست یا غلط از سرمربیگری تیم ملی فوتبال ایران برکنار شد و اینکه او اینک با سنی بسیار بیشتر از زمان نخستین انتصابش و به تبع آن با فرسودگی افزون تر تا چه میزان برای عملکردی بهتر آمادگی دارد، محل مناقشه و تردید فراوان است. البته در فوتبال کشور ما «بازگشت به عقب» یک اصل رایج و آشنا است و در موارد ملی و باشگاهی مهم شاید بیش از ۱۰۰ بار هم این فرایند را در ارتباط با افراد مختلف دیده باشیم اما این سؤال مهم را نمی توان از ذهن زدود که چطور کارهایی که ۱۶ سال پیش از یک قلعه نویی بالنسبه جوان و نزدیک به نقطه اوج دوران مربیگری اش در اردوی ملی سر نزد، امروز در شروع ایام پیری و در واپسین روزهای دهه پنجم عمر وی قابل تحقق خواهد بود. به عبارت بهتر، چگونه و چرا از امیرخان انتظار می رود در فاصله چند روز تا ۶۰ ساله شدن کارهایی مهم را آن هم در سطح ملی به انجام برساند که وی در ۴۴ سالگی اش و در شرایطی بسیار بهتر از امروز از عهده آن برنیامده بود.

همه چیزهای از دست رفته

«تجربه» البته یک عامل مهم برای کسب پیروزی ها در صحنه های بزرگ بین المللی است و لایند افراد موافق با انتخاب مجدد قلعه نویی خواهند گفت وی اینک به یمن گذر ایام تجربه فراوانی را دارد که در سال های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ که مقطع اول سرمربیگری وی در تیم ملی بود، بهره و سهمی از آن نداشت. اما مسأله شفافیت ذهن و نشاط روحی و اشتیاق فکری و مایه وجودی و ذاتی ای که فقط در ایام جوانی و شروع میانسالی در انسان ها خودنمایی و آنها را

قادر به پرواز به سوی اهداف مهم شان می کند، چگونه از معادلات قابل حذف کردن است و چرا می پذیریم که فقدان این ویژگی ها که برخاسته از بالا رفتن سن انسان ها از جمله مربیان است و فرایندی عادی به شمار می آید، نمی تواند بر عملکرد آنها اثر منفی بگذارد؟ آیا مردی که در دوران اوج تجلی اش به سبب قدرت برخورد و شدت قاطعیتش لقب ژنرال را (به درست یا غلط) به او داده بودند، اینک نیز با افزایش چشمگیر سنش می تواند همان میزان رفتارهای مقتدرانه را از خود بروز بدهد و یک ژنرال واقعی برای تیم ملی باشد و آیا اصولاً تیم ملی به یک ژنرال پرهیبت احتیاج دارد یا یک مربی پر دانش؟ به واقع همه خصالت های «رو به آرامش و سکون رفته» امیرخان در ۱۰ سال اخیر گویای این واقعیت است که هر چیزی که او را در زمان اقتدارش از دیگران تفکیک می کرد و وجه برتری او بر سایرین بود، اینک رنگ باخته و اثرگذاری اش به حداقل رسیده است.

بخت قابل فهم یا شکستی فاجعه وار؟

دلیل برکناری قلعه نویی در مرتبه اول انتخابش به عنوان سرمربی تیم ملی ایران، ناکامی پر سر و صدای این تیم در جام ملت های آسیای ۲۰۰۷ در اندونزی بود که در مرحله یک چهارم نهایی مقابل کره جنوبی شکل گرفت. طرفداران ژنرال در نفی دلایل خلع وی می گفتند حذف ایران فقط در ضربات پنالتی و پس از تساوی دو تیم در پایان وقت های عادی و اضافه روی داده و در نتیجه نه یک شکست بزرگ و فاجعه وار بلکه حذفی بوده که با اختلاف «یک مو» و در دومینوی ضربات پنالتی شکل گرفته که یکی بازی بی رحمانه و شمشیر دولبه و حالت «۵۰-۵۰» است و هر لحظه می تواند به یک سمت متفاوت چرخ بخورد و عدالت قاطعی بر آن متصور و مرتب نیست و عنصر شانس و اقبال عمده ترین جزو تشکیل دهنده آن به شمار می آید. مخالفان قلعه نویی هم تأکید داشتند که چون بخت ایران مقابل تیمی شکل گرفته که به زعم آنها ضعیف ترین تیم کره جنوبی در سال های معاصر بوده، بنابراین نه شکستی قابل قبول و بدیهی

بلکه یک باخت بزرگ بوده و از هر جهت سزاوار سرزنش است.

آن محاکمه معروف

برآورد صحیح هر چه بوده باشد، در بازگشت ملی پوشان ناکام از شرق آسیا، ژنرال را در برنامه ای تلویزیونی و در دوررویی با دو مربی و کارشناسی که قرار بود کار تیم ملی را نقد و عملکرد قلعه نویی را ارزشگذاری کنند، به گونه ای زیر سؤال برده و وی را کوبیدند که هنوز که هنوز است، از آن به عنوان بزرگترین محاکمه تلویزیونی یک مربی ورزشی در تاریخ از آن یاد می شود. در آن برنامه، یکی از دو کارشناس حاضر، رو در رو با ژنرال به صراحت به وی گفت که او زودتر از موعد برای هدایت تیم ملی انتخاب شده و چون بینش و تجربه لازم را برای این کار نداشته، با سر زمین خورده است و نتیجه گرفت که او نباید سرمربیگری تیم ملی را می پذیرفت و کوچکتر از این اندازه ها بوده است.

رو در رو با رقبایی بسیار قوی تر

اینکه در آن جلسه رسماً و به طور آشکار نه فقط به سرمربی تیم ملی فوتبال بلکه به مقام شامخ هر مربی ای در کشورمان توهین شد، قطعاً بیش از هر کسی در ذهن خود ژنرال مانده است اما پیش از ابراز همدردی با وی باید پرسید آیا ۱۶ سال بعد از این واقعه، امیرخان آدمی قوی تر و با دانش تر در حرفه خود شده و آمادگی روحی و توانایی علمی لازم را برای اعاده حیثیت از خود دارد تا همه ایمان بیاورند که او از اصل و ریشه برای احراز آن پست صلاحیت داشته و فقط اسیر مغلوب و قیامی شده که آن را اتفاقات فوتبال می نامند. اتفاقاتی که کمتر مربی ای راه گریز از آن را یافته و صاحب آن به تن همگان خورده است. در همین راستا، این سؤال مهم تر هم مطرح می شود که ژنرال چگونه می خواهد اینک چیزی را به اثبات رساند که سال ها پیش در عین مهارت عملی و اقتدار رفتاری اش قادر به اثبات آن نشد و امروز که او با حریفانی بسی قوی تر از رقبای سال ۲۰۰۷ ایران روبه رو است، از چه طریق و با کدامین سلاح ها می خواهد آنها را مغلوب کند و اعتبار ملی از کف رفته خویش را بازیابد؟

«او» یک مربی «بین المللی» نیست؟

وقتی صحبت از اعتبار ملی می شود، لازم است این را هم تذکر دهیم که در تمامی ۲۳ سالی که از ورود امیرخان به حرفه مربیگری می گذرد، این ایراد پیوسته از او گرفته شده که یک مربی بین المللی نیست و در این سطح چیزی برای گفتن ندارد و چون وی هرگز برنده ولو یک جام کوچک در تورنمنتی بین المللی نشده، سند صحت این ادعا در دست است. قلعه نویی نه تنها همراه با تیم ملی به هیچ جام و عنوانی نرسید بلکه در تمامی این سال های طولانی در سطح باشگاهی هم با تیم های پر تعداد خود به یک قهرمانی و جام کوچک نرسیده است. بالاترین میزان توفیق او در سطح فوتبال باشگاهی آسیا، رساندن استقلال ۲۰۱۴ به نیمه نهایی لیگ قهرمانان سال ۲۰۱۴ این قاره بود. آنجا که «افسی سئول» کره جنوبی در مجموع دو بازی رفت و برگشت آبی های تهرانی را حذف کرد و خودش فینالیست شد. ژنرال در آن سال کلکسیون ای ملی پوشان را در استقلال گرد آورده بود و به واقع نه استقلال بلکه شمایلی از تیم ملی را روبه روی تیم کره ای قرار داده بود و همین مسأله هم ابعاد آن شکست را بزرگتر کرد و هم حرف همیشگی مخالفان این مربی را که می گویند او یک مربی بین المللی نیست و فقط به درد همان مسابقات داخلی می خورد، یک بار دیگر صحیح جلوه داد و این مخالفان را به افرادی محق تر تبدیل کرد. برای مربی ای با این رومه و کارنامه بین المللی بی رنگ و رو چه میزان بخت می توان در رقابت های بین المللی زمانه مدرن تر فعلی قائل بود و در جام ملت های آسیای ۲۰۲۳ که صد درجه سخت تر از جام ملت های آسیای ۲۰۰۷ خواهد بود، صاحب اقبال شمرد؟ آیا نباید یک باخت بسیار محتمل تازه در این سطح را برای ژنرال و شاگردانش در دی و بهمن ۱۴۰۲ انتظار کشید و آیا در آن زمان شاهد عملیات رنج آور و تازه دیگری از سوی مهدی تاج برای پیدا کردن یک مربی ملی دیگر (پروسیه ای که معمولاً تا ۵ ماه طول می کشد!) نخواهیم بود؟ اینها سؤالاتی است که پس از انتخاب مجدد ژنرال برای هدایت تیم ملی، ذهن ها را مشغول و نگرانی ها را نه رفع و رجوع بلکه بسیار بیشتر از گذشته می کند.

واکنش روز

علی کفاشیان: اگر من بودم سرمربی خارجی می آوردم

قلعه نویی پیش از این انصراف داد باید بگویم که برخی از سرمربیان برای اینکه نامشان خط نخورد، انصراف داده اند.» او در پایان گفت: «اگر رئیس فدراسیون بودم و شرایط فعلی برقرار بود، سرمربی خارجی با سطح بالا می آوردم. این موضوع برای تیم ملی خوب بود. در زمان خودم یک سرمربی ایرانی و بعد از آن کی روش را آوردم و نتیجه گرفتیم، اما الان شرایط به گونه ای است که تنها گزینه، سرمربی داخلی است.»

زود از بین می روند و می سوزند. باید به آنها فضا بدهیم و امیدوارم قلعه نویی از تجربیات مربیان دیگر استفاده و با آنها مشورت کند.» کفاشیان در پاسخ به این پرسش که آوردن نام سرمربی خارجی برای این بود تا زمان بخیریم و با سانچز به توافق برسیم، این طور صحبت کرد: «در جریان این موضوع نیستیم و قطعاً برای فدراسیون نفعی نداشته تا زمان بخرد و این فکر را کرد که اگر این سرمربی بیاید نمی تواند کاری انجام بدهد. در زمینه اینکه

حمایت کامل کند تا موفق شود.» رئیس سابق فدراسیون فوتبال در واکنش به این پرسش که آیا انتخاب مجدد قلعه نویی بازگشت به عقب نیست، توضیح داد: «او از ۲۰۰۷ تا الان حدود ۱۴ سال است که تجربه لازم را کسب کرده و توانسته قدم هایی را بردارد و باید به او فرصت دهیم. او شناخت کاملی دارد و اگر وی موفق شود، فضا برای مربیان جوان هم باز خواهد شد، اما مشکلی که مربیان داخلی دارند، این است که اگر موفق نشوند

تجارب بسیاری کسب کردند و باید به آنها این فرصت را داد تا در تیم ملی توانایی خود را نشان دهند.» او ادامه داد: «امیر قلعه نویی در لیگ و تیم ملی تجربه داشت و همواره از من گله می کرد و می گفت که حق من را خوردید و من را سرمربی تیم ملی نگذاشتید اما الان شرایط برایش فراهم شد و امیدوارم بتواند در این کار موفق باشد. موفقیتی وی باعث می شود اعتماد مردم ما به مربی ایرانی بازگردد، اما فدراسیون باید از آنها

علی کفاشیان رئیس اسبق فدراسیون فوتبال درباره انتخاب امیر قلعه نویی به عنوان سرمربی تیم ملی فوتبال گفت: «فدراسیون در شرایطی قرار گرفته بود که اگر تمایل داشت تا سرمربی خارجی بیاورد و از تجربیات آنها استفاده کند، شرایط برایش مهیا نبود. در این دو سه سال اخیر سرمربیان خارجی سبب دردسر و گرفتاری هایی برای فدراسیون و باشگاه ها شدند. مدت زیادی سرمربی داخلی نداشتیم و الان

